



ارائه چارچوب مفهومی برای شهروندی دموکراتیک

دکتر امیر رستگار خالد^۱

هاجر عظیمی^۲

ماریا رحیمی^۳

^۱ عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد amir_rastegarkhaled@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی sociology91@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی - پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی mariarahimi@live.com

□□□□

مبحث آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی و مشارکت فعال شهروندان در امور مربوط به جامعه، از مباحث چالش برانگیز در حوزه «شهروندی» و «دموکراسی» است. مفهوم «شهروندی دموکراتیک» نقطه پیوند این دو مبحث است؛ و آن شهروندی است که با داشتن آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی خواهان مشارکت فعال در جامعه می‌باشد. می‌توان گفت، شهروندی دموکراتیک در یک جامعه مبتنی بر دموکراسی نمود می‌یابد و از سوی دیگر، دموکراسی نیز برای استقرار و تثبیت، نیازمند شهروندانی دموکرات است تا با اتخاذ ارزش‌های دموکراتیک مشارکت فعلی‌نه‌ای در امور جامعه داشته باشند. مطابق با دیدگاه مارشال در زمینه حقوق شهروندی، شهروندی دموکراتیک از نظر قرابت معنایی با شهروندی سیاسی قابل تبیین است. براین اساس شهروندی دموکراتیک با دارا بودن حقوق سیاسی ملزم به مشارکت در جامعه می‌گردد که این مسئله با پیوند دو بعد نگرشی و رفتاری شهروندی دموکراتیک قابل تشریح است؛ بدین معنا بعد نگرشی ناظر بر حقوق و بعد رفتاری ناظر بر تکالیف شهروندی دموکراتیک است. در واقع، شهروندی دموکراتیک مبتنی بر هر دو بعد حقوق و تکالیف شهروندی است.

مفاهیم کلیدی: شهروندی، دموکراسی، شهروندی دموکراتیک، بعد نگرشی شهروندی دموکراتیک، بعد رفتاری شهروندی دموکراتیک

مقدمه

تأکید نموده اند. (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۵: ۷) در واقع بیشتر استقرار دموکراسی از بی‌مورد بررسی قرار گرفته است و شکل گیری دموکراسی در سطوح خرد و در میان افراد جامعه کمتر مورد توجه بوده است. در حالی که، وقتی از دموکراسی و لزوم رسیدن به آن به عنوان یک روش حکومتی سخن می‌رانیم، احتیاج به شهروندان دموکراتیک داریم. (میرابراهیمی، ۱۳۸۱: ۸) همان گونه که هانتینگتون معتقد است، جهت گیری‌های هنجاری شهروندان پیش شرط تحول دموکراتیک به شمار می‌رود. در واقع دوام و قوام دموکراسی به وجود شهروندان دموکراتیک یا متمایل به آرمان‌های دموکراتیک وابسته است. (موحد و دلبری، ۱۳۸۳: ۱۳۷) (بدین اعتبار، استقرار و دوام دموکراسی، بدون شهروندانی دموکراتیک که دارای ارزش‌های دموکراتیک بوده و با آگاهی کامل از حقوق سیاسی خود در جامعه خواهان مشارکت فعال در امور سیاسی جامعه باشند، میسر نخواهد بود. در نتیجه، اولین گام در راه رسیدن به

دموکراسی به عنوان یکی از بهترین شیوه‌های حکومتی از ابتدای شکل گیری جوامع و تمدن‌ها همواره مورد توجه اندیشمندان و آرمان‌ملت‌ها بوده است. امروزه نیز دموکراسی از اصلی‌ترین شاخص‌های مدرنیته و جهان مدرن به شمار می‌رود و می‌توان آن را مهمترین هدف و معیار توسعه سیاسی قلمداد نمود. (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۵: ۴) در زمینه لزوم برقراری دموکراسی، ویژگی‌های منحصر به فرد دموکراسی، دلیل برتری دموکراسی بر دیگر شیوه‌های حکومتی و مسایلی دیگر در این حوزه، مطالعات و بررسی‌های فراوانی صورت گرفته است. به طوری که مبحث نظری گذار به دموکراسی و زمینه‌های اجتماعی آن مهمترین مبحث در جامعه‌شناسی سیاسی به شمار می‌رود. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹) (اما به طور کلی، دیدگاه‌های نظری سطح کنونی در مورد دموکراسی به طور عمده بر پیش‌نیازها یا شرایط ساختاری لازم برای گذار به دموکراسی و یا استقرار آن



شهروندی

مفهوم شهروندی^{۲۰} در مسیر تطور تاریخ زندگی بشر متحول شده و در دوره های مختلف تفکر سیاسی، از شهروندی معانی خاصی استنباط شده است. (شارع پور، ۱۳۸۵: ۳۱۴). بررسی روند تاریخی موضوع شهروندی به ما کمک می کند تا ضمن آگاهی به ماهیت موضوع شهروندی، در رابطه با روند تکاملی آن نیز به بینش^{۲۱} دست یابیم. (فتحی و واحد چوکده، ۱۳۸۸: ۳۵) ایده شهروندی همانند بسیاری از مفاهیم مهم علوم اجتماعی در یونان باستان یافت می شود. (فالكس، ۱۳۸۱: ۲۵) در دموکراسی های باستانی یونان و روم، حق حکومت کردن و تکلیف اطاعت از حکومت هر دو جز شأن شهروندی بودند، با این حال در آتن شأن شهروندی تنها به مردهای آزاد محدود می شد و بردگان از شمار شهروندان بیرون بودند. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۰) شهروندی در روم باستان، به طور کامل معنای جدیدی پیدا می کند و دیگر به عضویت در یک « دولت - شهر^{۲۲} » خاص محدود نشده و کمتر بر پایه تعلق به یک اجتماع مبتنی بر خویشاوندی بوده و شکلی از شهروندی در آن توسعه یافت که قادر به ادغام مردمانی با ریشه های فرهنگی کاملاً متفاوت بود. (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۱۰۹) در قرون وسطی، شهروندی دستخوش فراموشی طولانی مدت گردید و کلیسا همچون محوری برای هدایت اخلاقی و وفاداری، جایگزین اجتماع سیاسی شد. فقط در چند شهر ایتالیا چون فلورانس و ونیز، مسئولیت پذیری و مشارکت در امور عمومی رواج داشت. (شسانی، ۱۳۸۱: ۶۲) اعمال شهروندی در طی قرون وسطی در این شهرها تجلی یافت. به عقیده ماکس وبر، این شهرها نقش قاطعی در پی ریزی بنیان های ظهور نهایی شهروندی مدرن ایفا نمودند. (فالكس، ۱۳۸۱: ۳۳) اواخر قرن هفده و هجده با ظهور متفکرانی چون جان لاک و ژان ژاک روسو مفاهیم جدیدی از شهروندی ارائه شد. ژان ژاک روسو مفهومی جمع گرا از شهروندی براساس قرارداد اجتماعی مطرح کرد. طبق این مفهوم، حقوق افراد در یک دموکراسی مبتنی بر قرارداد اجتماعی است که به دولت مشروعیت می بخشد. برعکس جان لاک مفهومی فردگرایانه از شهروندی ارائه داد که طبق آن حقوق برابر افراد و کاهش قدرت حکومتی مطرح شد. از قرن هجده تا امروز بستر تاریخی مناسبی که با رشد دولت ها و ملت ها و تحولات علمی و آموزشی در اروپا فراهم شد، مفهوم شهروندی در این جوامع نهادی شد. این نهادی شدن از یک سو مدیون مفاهیمی چون قرارداد اجتماعی، تفکیک قوا، جامعه مدنی، قانون اساسی و مردم ساری و از سوی دیگر مفاهیمی چون مشارکت،

دموکراسی در جامعه وجود شهروندان دموکراتیک می باشد. شهروندی دموکراتیک اصطلاحی بدیع در تاریخ شهروندی است و مباحث مطروحه درباره آن اندک و یا پراکنده است و در مباحث گسترده مربوط به شهروندی، جای خالی بحث از شهروندی دموکراتیک محسوس است. در حالی که به موازات مطرح شدن بحث دموکراسی و دموکراسی خواهی در جوامع و استقرار دموکراسی به عنوان یک آرمان در شیوه حکومتی و رویه زندگانی، وجود شهروندان دموکرات که پیوند نزدیکی با دموکراسی دارند ضروری است و می توان گفت دو مقوله دموکراسی و شهروندان دموکراتیک^{۲۳} زم و ملزوم یکدیگرند، بدین معنا که؛ شهروندی دموکراتیک در جایی معنا می یابد که حقوق سیاسی در آن جا وجود داشته باشد تا شهروند دموکرات بتواند با توجه به دارا بودن چنین حقی در امور سیاسی مربوط به جامعه مشارکت داشته باشد، که این حق در یک جامعه ای مبتنی بر دموکراسی یا خواهان دموکراسی امکان پذیر است و از سوی دیگر، برای استقرار و یا تحکیم دموکراسی، نیازمند شهروندان دموکرات می باشد که با دارا بودن ارزش ها و نگرش های دموکراتیک و مشارکت فعال در عرصه های سیاسی جامعه موجب گسترش و دوام دموکراسی شوند. با توجه به اهمیت شهروندی دموکراتیک در برقراری و دوام دموکراسی، از آن جا که جامعه ما نیز همانند سایر جوامع همواره خواستار دموکراسی واقعی در شیوه حکومتی و رویه زندگی بوده است، به نظر می رسد بحث پیرامون شهروندی دموکراتیک و شناخت آن دارای اهمیت زیادی باشد. بدین منظور نوشتار حاضر سعی دارد تا به تشریح شهروندی دموکراتیک به عنوان کلید استقرار و تثبیت دموکراسی بپردازد. اما از آن جا که، شهروندی دموکراتیک مفهومی جدید در حوزه شهروندی است و مباحث مطرح شده پیرامون آن اندک است بدین لحاظ از چارچوب مفهومی غنی ای در منابع فارسی برخوردار نمی باشد و این مسئله بحث و بررسی در این زمینه را دشوار می سازد. همان گونه که مشهود است شهروندی دموکراتیک در پیوند مباحث شهروندی با دموکراسی نمایان است؛ بدین منظور^{۲۴} زم است، با تبیین مقوله شهروندی و با استفاده از نظریه مارشال جایگاه شهروندی دموکراتیک تا حدودی مشخص گردد و در ادامه با تأکید بر ارتباط تنگاتنگ آن با مقوله دموکراسی و با برقراری پیوند بین شهروندی و دموکراسی، به تشریح مفهوم شهروندی دموکراتیک پرداخته شود.

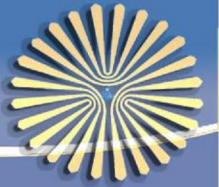


هستند، ضمن اینکه از حقوقی برخوردار می باشند، باید وظایفی را نیز که از آن موقعیت برمی خیزد، برعهده گیرند (فتحی و واحدچو کده، ۱۳۸۵: ۹۶) مارشال بر آن بود که شهروندی در رژیم های دموکراتیک با گذشت زمان رشد می یابد چنان که سرانجام سه بعد مشخص پیدا می کند که او آن ها را بعد مدنی، سیاسی و اجتماعی می نامد. (کیویستو، ۱۳۸۶: ۹۹). در این راستا مارشال، سه نوع حق را در ارتباط با رشد شهروندی تشخیص داده است: حقوق مدنی که به حقوق فرد در قانون اطلاق می شود و شامل آزادی افراد برای زندگی در هر جایی که انتخاب می کنند، آزادی بیان و مذهب، حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون است. دومین نوع حقوق شهروندی حقوق سیاسی است، به ویژه حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۲۷) (حقوق سیاسی، بلوتر از همه به حقوقی اطلاق می شود که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای دموکراتیک حکومت ضروری است) (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۲۳) سومین نوع حقوق شهروندی که مارشال تشخیص می دهد حقوق اجتماعی است، این حقوق به حق طبیعی هر فرد برای بهره مند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط میشود. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۲۸) (در نهایت، مارشال گسترش این حقوق را دستاورد شهروندی جهانشمول و عام و حقوق برابر برای همه شهروندان، صرف نظر از طبقه اجتماعی/ اقتصادی می دانست. (نش، ۱۳۸۵: ۱۸۹) (آنتونی گیدنز) ۱۹۹۶) می گوید نظریه مارشال می تواند به عنوان یک نظریه در زمینه دموکراسی شدن درک شود. در مقاله شهروندی و طبقه اجتماعی، مارشال، اندکی درباره دموکراسی صحبت می کند و در پاراگراف آخر به شهروندی دموکراتیک نیز اشاره می کند وی در مقاله ای که در ابتدا منتشر کرد، مسائل ارزشی سرمایه داری را به عبارت عنوان مقاله اش اضافه می کند و می نویسد: «سرمایه داری دموکراتیک» در این راستا، بیان می کند، دموکراسی شایستگی آن را دارد که به عنوان یک شخص ثالث پایگاه مستقلی را داشته باشد (۹۹۵: ۸ pateman, 1) در واقع می توان گفت طبقه بندی حقوقی مارشال نیاز به یک جایگزین دارد: «حقوق دموکراتیک» که عبارت است از حقوقی که با داشتن ارزش برابر برای همه شهروندان، به عضویت کامل و دائمی آنان می انجامد. اگرچه این مسئله قابل انکار نیست که ایجاد حقوق دموکراتیک، تصمیمات سیاسی بی نهایت مشکلی را دربر دارد، اما، وجود آن مسائل متفاوتی را دربر می گیرد. (Ibid, 1996, p.25) اگرچه مارشال همانند سه بعد شهروندی مطرح شده، به صورت رسمی به

خودگردانی، وظایف و تعهدات، فعالیت مدنی و مداراست. با این وجود با توجه به اساس و زیرپایه های مفهوم شهروندی می توان به طور خلاصه گفت: شهروندی عبارتست از عضویت داشتن در یک جامعه سیاسی (آشتیانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۰) بدین ترتیب، شهروندی از ابتدای پیدایش با عضویت در یک دولت عجین بوده و تا امروز نیز این معنی را حفظ کرده، به نحوی که معنای امروزی آن معادل عضویت در یک دولت - ملت همراه با برخورداری از حقوق ساکنان یک کشور است. (رایلی، ۱۳۸۸: ۲۸) در نظریه های شهروندی، تعریف متعارف و نسبتاً مورد اجماع از شهروندی و به عبارت دقیق تر هسته مشترک تمامی تعاریف که با محوریت دو مقوله کلیدی حق / وظیفه همراه است، شهروندی را مفهومی به هم پیوسته از حقوق و وظایف مدنی سیاسی و اجتماعی می داند که به مثابه نوعی پایگاه، شأن و عضویت اجتماعی به تمامی افراد جامعه اعطاء شده است و فارغ از تعلقات طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی و اقتصادی، همگان را یکسان فرض گرفته و آن ها را واجد حق برخورداری از تمامی امتیازات، منابع و مزایای حاصله از جامعه می داند و نهایتاً مسئول، مکلف و موظف به مشارکت در جامعه ای که در آن زندگی می کنند، محسوب می نماید. (منوچهری و نجاتی حسینی، ۱۳۸۵: ۳) در نهایت باید افزود، مفهوم شهروندی تا حد زیادی وابسته به شرایط کشور و جامعه خاص می باشد و هر فرهنگی نیز شرایط ویژه خود را می طلبد. اما، با فروگذارن تفاوت ها و در یک برداشت کلی می توان گفت: شهروندی مقوله ای است مرتبط با نحوه عملکرد افراد به نحوی که آن ها قادر باشند در یک جامعه دموکراتیک محیط خود و محیط اجتماعی سایرین را به نحو مثبت و بارزی متأثر سازند. (عالی، ۱۳۸۷: ۸۶)

شهروندی سه بعدی مارشال

اندیشمندان زیادی در حوزه شهروندی بحث کردند و هریک از زوایای خاص خود آن را مورد تحلیل قرار دادند با این وجود، در حال حاضر مارشال، به عنوان محقق در نظر گرفته می شود که برای اولین بار نظریه شهروندی را ارائه داده است. امروزه پس از پنجاه سال از انتشار کتاب شهروندی و طبقه اجتماعی او، وی همچنان به عنوان یک مرجع در مباحث شهروندی قلمداد می شود. (فتحی و واحد چو کده، ۱۳۸۸: ۴۲) (مارشال در تعریف از شهروندی معتقد است: شهروندی موقعیتی است که به اعضای جامعه اعطاء می گردد. همه افرادی که صاحب چنین موقعیتی



ها همپوشانی به وجود می آید. به طوری که می توان گفت ، شهروندی دموکراتیک از بطن شهروندی فعال ظهور یافته و در شهروندی فعال نمود پیدا می کند.

شهروندی و دموکراسی

تکامل دموکراسی، تاریخی طولانی و جدال برانگیز دارد. عرصه نظریه دموکراتیک نیز گستره وسیعی از مباحثات و مباحث را دربرمیگیرد. هلد، ۱۹:۱۳۸۴) بسط دموکراسی در آتن یکی از سرچشمه های اصلی الهام بخش اندیشه سیاسی جدید بوده است. آرمان های سیاسی آن از قبیل مساوات در میان شهروندان، آزادی و احترام به قانون و عدالت، در گذر از قرون و اعصار به اندیشه سیاسی در غرب شکل بخشیده است. (همان: ۳۱) این میراث تاریخی اندیشه دموکراتیک برای فیلسوفان سیاسی نوین بسیار مهم است و براینکه ما امروز چگونه درباره دموکراسی می اندیشیم تأثیر عمیقی گذاشته است. (جیکوبز، ۲۵:۱۳۸۶) تعریف رایج و متداول از دموکراسی «حاکمیت مردم بر مردم و برای مردم» است. (دال، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶) در واقع، مفهوم دموکراسی همواره و از ابتدای ظهور با حضور افراد و به عبارتی مشارکت شهروندان نمود پیدا می کند و اندیشمندان این حوزه نیز اغلب در تعاریف و مباحث مربوط بدان، آن را با مقوله شهروندی پیوند داده اند. ارسطو به عنوان یکی از نخستین اندیشمندان سیاسی معتقد است، اعمال حقوق شهروندی تنها در دولتی ممکن است که اکثریت مردم در آن مشارکت داشته باشند. (بشیریه، ۵۲:۱۳۸۰) اسپینوزا، فیلسوف هلندی از نخستین نظریه پردازان دموکراسی در عصر جدید به شمار می رود. به نظر او بهترین حکومت، حکومتی است که بر اساس رأی اکثریت مردم استوار باشد و در آن هر کسی بتواند آزادانه بیاندهد و سخن گوید. به نظر او تنها در دموکراسی، شهروندان حق مداخله در وضع سیاستهای عمومی را به دست می آورند. (بشیریه، ۵۴:۱۳۸۰) به عقیده جان دیویی، دموکراسی عاوه بر شیوه حکومتی، الگویی از زندگانی است که برخاسته از تجارب به هم تنیده و متصل به یکدیگر افراد با خویش و دیگران است. براین اساس هدف دموکراسی تعامل هر چه بیشتر افراد و رشد همه جانبه آنان می باشد. (جاویدی، ۱۳۸۵: ۱۵۱) (از سوی دیگر، دیویی دموکراسی و عقلانیت فردی را از خصوصیات شهروندی می شمارد. (قائدی، ۱۳۸۵: ۱۹۱) رابرت دال، نظریه پرداز مطرح در حوزه سیاسی و دموکراسی، عقیده دارد دموکراسی دارای دو بعد می باشد. بعد اول، عبارت از پیش فرض

شهروندی دموکراتیک اشاره نکرده است، اما با توجه به حقوق سیاسی مارشال می توان از شهروندی دموکراتیک بحث کرد، در واقع شهروند سیاسی مارشال که دارای حقوق سیاسی از جمله، حق تصدی مسئولیت سیاسی و مشارکت در عرصه سیاست می باشد، قرابت معنایی بسیاری با شهروندی دموکراتیک دارد لذا، در تقسیم بندی حقوق شهروندی مارشال، حقوق سیاسی در شناخت مفهوم شهروندی دموکراتیک مدنظر می باشد.

شهروندی: رویکرد سنتی (منفعل و فعال)

در بررسی مفهومی شهروند به لحاظ روند تاریخی دو رویکرد مشخص را می توان از یکدیگر تمییز داد که در تبیین مفهوم شهروندی دموکراتیک حائز اهمیت است. این دو رویکرد عبارتند از: الف. رویکرد سنتی: در این رویکرد عمدتاً تصور منفعلانه ای نسبت به شهروند وجود دارد و تنها از طریق جریان جامعه پذیری - که بوسیله نهادهای تربیتی و خانواده انجام می شود - به سوی وفاداری به کشور و دولت خود ترغیب می گردد. عمده موضوعات مطروحه در این رویکرد، پرداختن به تاریخ و سنت های ملی است. همه این جریانها شهروندان را آماده می کند تا نقش منفعل خود را در جامعه به عهده گیرند. (فتحی و واحدچوکده، ۱۳۸۵: ۹۹) (وجه انفعالی همان است که هابرماس «عضویت دریافت شده» می نامد. در این معنا شهروند از وضعیت حقوق تعریف شده ای برخوردار است و مشارکت چندانی در نهادها، روابط و رویه هایی که تضمین کننده ثبات آن وضعیت است ندارد. (فاطمی نیا، ۱۳۸۶: ۵۰) ب. رویکرد فعال: در این رویکرد برخلاف رویکرد نخست برای شهروند نقش فعالانه ای در نظر گرفته می شود. از این رو همواره فرصت های زیادی وجود دارد که در آن شهروندان می توانند درصدد بررسی موضوعات مهم روز و اشاعه فرهنگ مشارکت جویی در اصاح جامعه در سطح محلی، ملی و حتی جهانی برآیند. (جاویدی و عالی، ۱۳۸۷: ۲۸۲) (وجه فعال شهروندی از دیدگاه هابرماس «عضویت کسب شده» می باشد. در این معنا شهروندی مستلزم مشارکت فعال و جذب شدن فرد در جامعه ای است که هویت او را می سازد. (فاطمی نیا، ۱۳۸۶: ۵۱) براساس رویکرد دوم، برخورداری شهروندی از بسیاری از فعالیت ها از قبیل تفکر انتقادی می تواند ضرورتی مهم در مشارکت فعالانه و مؤثر آنان در جامعه دموکراتیک محسوب شود. (جاویدی و عالی، ۱۳۸۷: ۲۸۲) (با توجه به این رویکرد، ارتباط معنایی نزدیک بین شهروندی فعال و شهروندی دموکراتیک وجود دارد و بین مباحث مربوط به آن

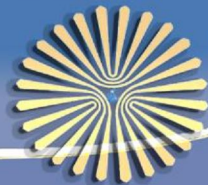


شهروندانی است که اصول و ارزش های دموکراتیک را انتخاب کنند و در امور جامعه نقش فعالانه ای را ایفا کنند در واقع، یکی از ویژگی های کلی شهروندی، تحصیل قواعد یک سلوک دموکراتیک حقیقی است، چه از لحاظ رفتار و چه از نظر ارزش های اخلاقی، شهروند نه تنها باید به حقوق خود بلکه باید به وظایف خود نیز آگاه باشد. از جمله وظایف او، تکلیف مبارزه برای آن است که حقوق او محترم شمرده شوند و نیز وظایف مربوط به ضرورت رفتار فعال و مسئول در امور سیاسی است. (ارمه، ۱۳۷۶: ۱۷۱) به هرحال شهروند در یک جامعه دموکراسی باید از سطح بلایی آگاهی درباره سیاست برخوردار باشد تا بتواند به نقد واقعیت های سیاسی بپردازد، به تصمیمات دولت اثر گذارد، نسبت به بنیان و اساس حکومت دموکراتیک و نه لزوماً صاحبان موقعیت ها و مقام های سیاسی، وفادار باشد و نقش فعالی در مسائل سیاسی داشته باشد. (آرم و سی مور، ۱۳۷۶: ۲۴۸) در این جاست که می توان از شهروندان دموکراتیک سخن گفت که جزء ضروری یک نظام دموکراتیک محسوب شده و با مشارکت فعال خود در عرصه اجتماع به تحکیم دموکراسی و توسعه سیاسی جامعه کمک می کنند.

چارچوب مفهومی شهروندی دموکراتیک

شهروندی دموکراتیک،^۴ برآستی مفهومی کاملاً جدید در تاریخ است زیرا تا مدت های مدید زنان و بردگان از زندگی سیاسی محروم بودند. شهرهای یونان باستان مرکزیت دموکراسی های واقعی نداشتند، با این وجود، آنها ایده وهسته مرکزی شهروندی دموکراتیک را به ما میدهند که تا امروز برای ما به جا مانده است. (Broadbent, 2002, p.2) با وجود این مسئله، یافتن الگوی نه کامل اما حداقل قابل پذیرش از شهروندی دموکراتیک، حتی در دموکراسی های قدیمی، کار آسانی نیست. غربیان که از مدتها پیش به رقابت احزاب، مباحثات سیاسی، مشورت های انتخاباتی و مبارزه یا همکاری خو گرفته اند، آوازه یافته اند که در این زمینه قابلیت خاصی دارند. تاریخ می گوید که زمان زیادی طول کشیده تا آگاهی شهروندی به عنوان یک آگاهی تا حدی منسجم پدیدار شود. (ارمه، ۱۳۸۷: ۱۶۶) در واقع، در دیدگاه شهروندی دموکراتیک، کانون توجه بر رشد آگاهی های مربوط به فرایند دموکراتیک و برخی مهارت های شناختی از قبیل تفکر

قرار دادن مجموعه قابل اجرایی از حقوق و فرصت ها می باشد. مثل مشارکت در انتخاب نمایندگان، همکاری با دیگران برای تحقیق و فعالیت های سیاسی و بعد دوم دموکراسی، مشارکت واقعی مردم در زندگی سیاسی است. مشارکت عنصر مهم نظام دموکراتیک است. دموکراسی به شهروندانی نیازمند است که از طریق به کار گیری حقوق و فرصت ها در زندگی سیاسی حضور عینی و آگاهانه داشته باشند. غفلت از هر یک از این ابعاد ممکن است در ارزیابی وضعیت دموکراسی ها پارادوکس هایی را ایجاد نماید. (جاویدی، ۱۳۸۵: ۱۶۶) به طور کلی، دیدگاه های نظری سطح کن در مورد دموکراسی به طور عمده بر پیش نیازها یا شرایط ساختاری موزم برای گذار به دموکراسی و یا استقرار آن تأکید نموده اند. براساس نظر کارل کوهن، بنیادی ترین پیش نیاز دموکراسی وجود اجتماعی است که دموکراسی در آن می تواند به اجرا درآید. از آن جا که دموکراسی امری جمعی و منوط به مشارکت گروهی از افراد است، بنابراین برای شکل گیری دموکراسی وجود یک اجتماع ضروری است. (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۵: ۷) با توجه به تعاریف و نظریات موجود در حوزه دموکراسی باید گفت، شهروندی به طور تنگاتنگی با دموکراسی مرتبط است. (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۳۹) بر این مبنا، از یک سو، شهروندی را می توان به مثابه پیش شرط دموکراسی تلقی نمود. (همان: ۱۴۵) زیرا، دموکراسی مبتنی بر رأی و نظر و به عبارت دقیق تر حکمیت شهروندان است. برای آن که یک دموکراسی شکل بگیرد باید شهروندانی مشخص داشته باشد تا آوازه بر مشارکت سیاسی و به ویژه در انتخاب نمایندگان و زمامداران خود نیز بتوانند تابع تصمیماتی باشند که توسط منتخبانشان گرفته می شود. (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۵: ۶) بر این اساس، مفهوم اصلی دموکراسی، مشارکت است. یعنی مشارکت مردم در سرنوشت خود که در آن هر شهروند حق دارد خصوصاً از طریق تعیین حکام و امکان مخالفت و موافقت با آن ها در امور عامه شرکت نماید. در این راستا، شهروندان در دموکراسی حقوق سیاسی برابر دارند. این برابری به جهت شهروندی است. یعنی نه یک فرد بلکه یک شهروند یک رأی دارد و رأی او با دیگری برابر است. (جوادی، ۱۳۸۷: ۲۳) (واز سوی دیگر، عضو جامعه تنها در نظام دموکراتیک حکم شهروند را دارد. در نظام های غیر دموکراتیک عضو جامعه رعیت است نه شهروند) (نیکفر، ۱۳۷۸: ۴۳) (براین اساس شهروندی در یک نظام دموکراتیک واقعی است که معنا می یابد و از سوی دیگر، استقرار دموکراسی نیازمند



(Ibid, 1996, p.71) مارتین لیپست، شخصیت دموکراتیک را توصیف آن سنخ از افرادی می داند که فعلاً در سیاست دموکراتیک، محل کار و انجمن های داوطلبانه مشارکت دارند. تعریف وی آن سنخ از شخصیت یا نشانگان شخصیتی است که شخص را به طلب مشارکت در ساختار سیاسی دموکراتیک و فرایندهای دموکراتیک در سیاست، محل کار، انجمن ها یا ایجاد این گونه ساختارها و فرایندها سوق می دهد. شخصیت دموکراتیک در عین حال در این ساختارها میل به شکل گرفتن یا متحول شدن دارد. مفهوم شخصیت دموکراتیک اگرچه معمولاً به سیاست و حکومت محدود می شود در واقع در همه بخش های اصلی جامعه ظاهر می شود: در سیاست و حکومت (در هر سیاست های محلی مشارکت دارند)، گهگاه در کسب و کار (کسانی که در دموکراسی محل کار مشارکت دارند) در سازمان های غیرانتفاعی (کسانی که در سازمان های داوطلبانه مشارکت دارند) و در خانوار و خانواده. (لیپست، ۱۳۸۳: ۹۴۳) بنا به نظر سول نیز، جامعه دموکراتیک نیازمند شخصیت دموکراتیک است و میان آن دو روابط متقابلی وجود دارد. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۰۳) جیمز گیبسون، شهروندی دموکراتیک را اینگونه تعریف می کند، شهروندی که به آزادی های فردی اعتقاد دارد، از نظر سیاسی مداراجو، بی اعتمادی معین و مشخص به قدرت و رهبری سیاسی دارد. در همان حال به شهروندان معمولی اعتماد دارد، مطیع و فرمانبردار است، در عین حال از حقوق خود در مقابل دولت آگاه است و نیز به محدودیت قدرت دولت به واسطه قانون اطمینان دارد. (Gibson, 1995, p.45) کنسول اروپا، تعریف شهروندی دموکراتیک را به این صورت ارائه داده است: درباره مشارکت بیشتر، پیوستگی اجتماعی، دسترسی، برابری و مسئولیت مشترک. شهروندی دموکراتیک درباره وارد شدن است تا جلوگیری از ورود، مشارکت است تا حاشیه نشینی، شامل فرهنگ و ارزش هاست تا موضوعات عملی ساده (مثل رأی دادن) و فعال بودن به شکل فهم و عمل شهروندی است. (starkey, 2002, p.8). براساس آنچه بیان شد می توان گفت نقش شهروند دموکرات به صورت تئوری بدین شرح است: او نقش، متضمن داشتن سطح بلایی از آگاهی درباره سیاست و طرز کار آن می باشد. از شهروند انتظار می رود که درباره ماهیت سیاست آگاهی کامل داشته باشد، اخبار مربوط به آن را پی گیری کند و در مورد واقعیات سیاسی قضاوتی منتقدانه اعمال نماید. علاوه بر این، انتظار می رود که شهروند باید چارچوبی منطقی برای قضاوت ماهیت جهت گیری مسائل سیاسی داشته

انتقادی، تحلیل ارزش ها و مهارت های فرایند گروهی قرار دارد تا امکان مشارکت در دموکراسی فراهم شود. (میلر، ۱۳۸۷: ۸۸)

شهروندی دموکراتیک پدیده چند معنایی

شهروندی دموکراتیک به عنوان یک مفهوم چالشی و چند معنایی توصیف شده است. در هر حال، از درون، شهروندی همیشه یک موضوعی است متعلق به اجتماع، که از حقوق و سیاست ها آغاز می گردد. شهروندی همیشه یک بعد سیاسی دارد، زیرا شهروندان توانایی تعیین کنندگی قانون را دارند. در اروپا، شهروندی بر احترام به عدالت، حقوق بشر، آزادی های اساسی و وضع قوانین مبتنی است. (Starkey, 2002, p.7). همان گونه که شورای اروپا شهروندی دموکراتیک را به جذب، مشارکت، فرهنگ، ارزش ها و تدارک فعال مزایا و اعمال شهروندی مرتبط می داند و نه اخراج، در حاشیه قرار گرفتن و پرسش های ساده تشریفاتی (همچون رأی) استارگی، ۱۳۸۸: ۲۰۶ (از سوی دیگر، آن چه تمام شهروندان دموکراتیک در آن سهیم اند، تعهد به ارزش دموکراسی است به عنوان رویه ای منصفانه برای اتخاذ تصمیم های جمعی درباره اموری که تمام زندگی شان را تحت تأثیر قرار می دهد یا برای تنظیم کنش متقابل میان شهروندان ضروری است. با وجود اختلافات میان شهروندان، هریک می پذیرند که داشتن اصول سیاسی تنظیمی از اهمیت مطلق برخوردار است. اقتدار دولت دموکراتیک مبتنی بر توانایی آن در رعایت مقتضیات عدالت اجتماعی است. نتیجه این است که شهروندان دموکرات در تعهد مشترکشان به عدالت اجتماعی نیز پیوند دارند. (جیکوبز، ۱۳۸۶: ۲۰۴) (در این معنا، شهروندی دموکراتیک، یک تقاضای ضروری از عدالت در دنیاست، همان طور که آن را می شناسیم و افراد در سراسر دنیا آن را به همین عنوان می شناسند. (Gutmann, 2001, p.68) در این راستا این سؤال مطرح است که چرا شهروندی دموکراتیک از نظر اخلاقی مهم است؟ تعهد ما به عنوان شهروندان دموکراتیک به دنبال وظایف سیاسی غیرسازماندهی شده افراد است. زیرا در این صورت توانایی ما در این امور به طرز مؤثرتری عمل می کند. عدالت وقتی رشد می یابد که ما به عنوان شهروندان دارای اختیار باشیم، و بنابراین مسئولیت مان را در عمل با عدالت بیشتری انجام می دهیم. شهروندان دموکراتیک دارای رسمیتی هستند که افراد به تنهایی، آن را دارا نیستند. برخی از این معانی دارای حدود بین المللی هستند، که به همکاری سودمند جوامع برای عملکرد بهتر منجر می شود. (



ها قانون مدار و قانون پذیر باشند و رفتارشان جلوه کامل آن باشد. کلمن، ۱۹۸۷: ۹۰، به نقل از دانایی فرد و صالحی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۳)

ب. بعد رفتاری شهروندی دموکراتیک همراه با فعالیت های سیاسی سه خرده بعد مجزا را شامل می شود: درگیری سیاسی^{۳۱}، اثر بخشی سیاسی^{۳۲} و مشارکت سیاسی^{۳۳}، park & shin, 2003, p.19 (درگیری سیاسی: ورود شهروند به عرصه سیاسی جامعه و مشغولیت های ناشی از آن را می توان درگیری سیاسی تلقی نمود. (آرم و سی مور، ۱۳۷۶: ۲۴۷-۲۴۸) ۲(اثر بخشی سیاسی: به عقیده راش، اثر بخشی یعنی میزانی که افراد احساس می کنند می توانند در سیاست تأثیر بگذارند که اساساً بسته به پایگاه اجتماعی اقتصادی و ضریب هوشی، فرق می کند. (راش، ۱۳۸۵: ۱۰۹-۱۱۰) (۳) مشارکت سیاسی: عبارت است از درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است. (راش، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

بدین اعتبار و براساس آنچه ذکر گردید می توان عنوان کرد، بعد نگرشی شهروندی دموکراتیک که شامل نگرش به دموکراسی، موازین و نظارت های رسمی و قانون مداری است، به ذهنیت شهروندان از جامعه ای که در آن زندگی می کنند برمی گردد؛ بدین معنا که شهروندان با توجه به ارزیابی که از ساخت حکومت خود دارند و اینکه تا چه اندازه این ساخت مطلوب یا نامطلوب است و یا تا چه اندازه برپایه قوانین و اصول برخاسته از خواست مردم تدوین شده و قابل اجراست متفاوت می باشد. در واقع این بعد، جنبه ذهنی داشته و به عقاید و نگرش ها و ذهنیت شهروندان اشاره دارد. اما بعد رفتاری شهروندی دموکراتیک به عمل شهروندان بر می گردد؛ یعنی شهروندان در درجه نخست احساس می کنند می توانند در جامعه ای که زندگی می کنند نسبت به تصمیمات آن سهم و اثری داشته باشند و بر مبنای آن در فعالیت های مربوط به سیاست و رویه های سیاسی شرکت داشته باشند. با توجه به این مطالب می توان گفت، دو بعد نگرشی و رفتاری در امتداد یکدیگرند بدین معنا که؛ بعد نگرشی شهروند دموکراتیک در ابتدا ایمان و عقیده به دموکراسی و ارزیابی مثبت یا منفی بودن شرکت در یک عمل جمعی را در

باشد. این چارچوب در دموکراسی های سیاسی مدرن از وفاداری به یک حزب سیاسی ناشی می شود، غالباً نقش شهروند دموکرات متضمن داشتن حس قابلیت در مورد توانایی نفوذ و تأثیر روی تصمیمات دولت است. انتظار می رود که شخص احساس کند که می تواند اثری روی مسائل مهمی که در برابر رهبران سیاسی قرار دارد، داشته باشد. (آرم و سی مور، ۱۳۷۶: ۲۴۷) با این تفاسیر، شهروندی دموکراتیک، یک مرحله بکتر از شهروندی است و شهروند خودش در جهت تحقق حقوق خویش فعال می شود. در واقع، ضمن آگاهی در جهت ایجاد ظرفیت های لازم، اقدام عملی صورت می گیرد تا در اداره عمومی کشور نقش شهروندان با توانمندی خاصی می آیند و به عنوان شهروند، تقاضای حقوق و آزادی های خودشان را مطرح می کنند. شهروندان باید بدانند چطور در اداره عمومی کشور نقش داشته باشند، نقش خودشان را محدود به شرکت در انتخابات ندانند و نظارت بر نهاد قدرت را فراتر از صرف شرکت کردن در انتخابات تلقی نکنند. همه اشکال و شیوه های مشارکت افراد در اداره عمومی کشور در حوزه شهروندی دموکراتیک مطرح می شود. (اسامی، ۱۳۸۵: ۷)

ابعاد شهروندی دموکراتیک

شهروندی دموکراتیک، دو بعد نگرشی^{۳۷} و رفتاری^{۳۸} را در بر می گیرد. (park & shin, 2003, p.19) الف. بعد نگرشی شهروندی دموکراتیک همراه با سه خرده بعد مجزا می باشد: نگرش به دموکراسی^{۳۹}؛ موازین و نظارت های رسمی^{۳۰} و قانون مداری یا قانونگرایی^{۳۱} (ibid, p.19)

۱) نگرش به دموکراسی: عبارت است از ارزیابی مثبت (موافق) یا منفی (مخالف) افراد از حکومت دموکراتیک. (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۵: ۱۱۷) ۲) موازین و نظارت های رسمی: این مفهوم به نظارت های مستمری که مسئولین نسبت به عملکرد نهادها و شهروندان مبذول دارند اشاره دارد و در بطن مفاهیم نگرش به دموکراسی و قانون مداری معنا می یابد. ۳) قانون مداری: قانون پذیری و قانونگرایی در جامعه به منزله پذیرش منطق قانون است. یعنی هر فعالیتی بتواند به شکل قانونی صورت پذیرد. این امر مستلزم آن است که در هر مقطع از جامعه، انسان

31	The rule of law
32	Political involvement
33	Political efficacy
34	Political participation

27	Attitudinal
28	Behavioral
29	Democracy as an idea
30	Institutional checks and balances



زندگی به کار گیرد. قانون مداری فرایند بسط شعور شهروندی برای وصول به اهداف کلان زندگی اجتماعی است. ج. مسئولیت پذیری و تعهد: همکاری در فعالیت های عمومی، توجه به آثار کارها و رفتارهای خود بر امنیت و رفاه دیگران، عفاف و توجه به نسل های آینده و حساسیت نسبت به تصمیمات سیاسی و اجتماعی، از نمودهای مسئولیت پذیری است. (شورای همکاری های فرهنگی، ۲۰۰۰: به نقل از جاویدی و عالی، ۱۳۸۷: ۲۸۳) د. مشارکت فعال: مشارکت مردم و شهروندان فعل و انفعالی است که برای شهروندان این امکان را فراهم می کند، در قاعده سازی و فرمول بندی سیاست و خط مشی هایی که بر کل جامعه موثر است، شرکت جویند. (مک ایوان، ۲۰۰۳: به نقل از جاویدی و عالی، ۱۳۸۷: ۲۸۳ - ۲۸۴) ه. انتقادگری و انتقادپذیری: تفکر انتقادی فرایندی است که به افراد کمک می کند تا شیوه بررسی دقیق آن چه را که به آن معتقدند دریابند و با اکیل عقا نی موضوعات مختلف را مورد بررسی انتقادی قرار دهند. (سامرز، ۲۰۰۲: به نقل از جاویدی و عالی، ۲۸۴)

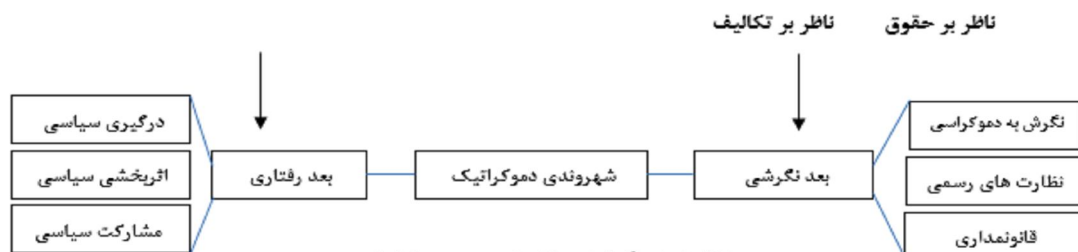
نتیجه گیری

در تحقیق حاضر نقش شد تا برای شناخت بیشتر مفهوم شهروندی دموکراتیک چارچوبی مفهومی از آن ارائه گردد. با توجه به مطالب گفته شده وجود شهروندی دموکراتیک از ملزومات هر جامعه دموکراتیک بوده و یکی از مؤلفه های کلیدی در رشد و توسعه سیاسی در جوامع محسوب می شود. بر این مبنا، در جایی که از یک سو بحث از لزوم شهروندی در یک جامعه مطرح است و از شهروندان خواسته می شود که نسبت به مسائل جامعه خود بی تفاوت نباشند و رخدادهای مربوط به جامعه را پیگیری نماید و با بینشی عاقلانه نسبت به آن واکنش نشان دهند و از سوی دیگر، زمانی که مردم یک جامعه خواهان

فرد القاء کرده و به نوعی آمادگی ذهنی نسبت به آن را در فرد شکل می دهد و در مرحله بعد، بعد رفتاری، فرد را به شرکت در عمل جمعی و مشارکت در امور جامعه هدایت می کند. در واقع این دو بعد مکمل یکدیگر هستند و بعد نگرشی شهروندی دموکراتیک که امری ذهنی است به عنوان پیش نیازی برای بعد رفتاری آن که عمدتاً امری عینی و ملموس است محسوب می گردد. به عبارت دیگر هماهنگی در دو بعد نگرشی و رفتاری موجب می گردد شهروند دموکرات در درجه اول با آگاهی و شناخت نسبت به مسائل اطراف درصدد حل مسائل با پیگیری و شرکت فعال در آن برآید. از سوی دیگر، با توجه به ابعاد دوگانه شهروندی در زمینه حقوق و تکالیف، بعد نگرشی شهروندی دموکراتیک را می توان در چارچوب حقوق شهروندان قرار داد و بعد رفتاری شهروندی دموکراتیک را در زمینه تکالیف شهروندی؛ یعنی مؤلفه های نگرش به دموکراسی، موازین و نظارت های رسمی و قانون مداری، به نوعی حقوق شهروندان را در چارچوب قانون تعیین می کند و بیانگر این مسئله است که قانون تا چه اندازه برای شهروندان حقوقی را در جهت فعالیت های سیاسی و حضور آنان در صحنه سیاست قائل است و از طرف دیگر، مؤلفه های درگیری سیاسی، اثر بخشی سیاسی و مشارکت سیاسی تا حدودی بیانگر تکلیف شهروندی هستند، یعنی شهروندان دموکرات با توجه به کسب حقوق تعیین شده و رعایت آن در نظام سیاسی ملزم می گردند و تکلیف دارند که در حمایت از نظام سیاسی مشارکت داشته باشند.

ویژگی های شهروندی دموکراتیک

الف. آگاه بودن: دانایی عبارت از داشتن آگاهی در زمینه موضوعات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی در سطح محلی، ملی، بین المللی است که به عنوان پیش نیازی اساسی برای شهروندی دموکراتیک



شکل شماره ۱: ابعاد دوگانه شهروندی دموکراتیک

برقراری دموکراسی یا تداوم و تحکیم آن باشند، لزوم بحث از شهروندی دموکراتیک بیش از پیش نمایان می شود. براین اساس

به شمار می رود. ب. رعایت فعلانه قوانین: شهروند دموکراتیک باید بتواند قوانین را حتی اگر مغایر با نفع شخصی او باشد، در

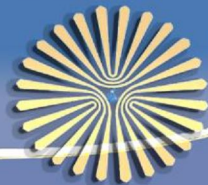


6. بنوا . آلن دو (۱۳۷۲). ژرف اندیشی در مفهوم دموکراسی ، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی ، شماره ۷۱-۷۲
7. جاویدی کشته جعفرآبادی ، طاهره (۱۳۸۵). کندوکاوی در در ابعاد و گستره مفهوم دموکراسی ، مجله جامعه شناسی ایران ، دوره هفتم ، شماره ۲
8. جوادی. حسین (۱۳۸۷). کنکاشی در دموکراسی و مشارکت سیاسی ، فصلنامه سیاست ، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، دوره ۳۸ ، شماره ۳
9. جیکوبز،لزلی.ای (۱۳۸۶). درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین، ترجمه مرتضی جیریایی، تهران: نشر نی
10. دال. رابرت (۱۳۸۸). درباره ی دموکراسی : سیر تحول و شرایط تحقق آن ، ترجمه : فیروز سوریان تهران: نشر چشمه.
11. راش . مایکل (۱۳۸۵). جامعه و سیاست : مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی ، ترجمه منوچهر صبوری ، تهران: سمت
12. رایلی ، دنیس (۱۳۸۸). شهروندی و دولت رفاه ، ترجمه ژیه ابراهیمی ، تهران: نشر آگه
13. سیدامامی . کاووس و عبدا . عبدالمطلب (۱۳۸۸). عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ؛ مطالعه موردی شهر تهران ، پژوهشنامه علوم سیاسی ، سال چهارم ، شماره ۴
14. شارع پور،محمود (۱۳۸۰). فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن ، نامه انجمن جامعه شناسی ایران ، شماره سوم
15. شیانی . ملیحه و فاطمی نیا . سیاوش (۱۳۸۸). میزان آگاهی شهروندان تهرانی از حقوق و تعهدات شهروندی ، فصلنامه راهبردی ، شماره ۱۸
16. عبداللهی . محمد و حسین بر . محمد عثمان (۱۳۸۵). هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران ، مجله جامعه شناسی ایران ، دوره هفتم ، شماره ۴
17. غفاری . مسعود و زرین کویانی . بهروز (۱۳۹۰). بررسی روند مشارکت شهروندان استان کردستان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶-۸۴ ، فصلنامه ژئوپلیتیک ، سال هفتم ، شماره ۱
18. فاطمی نیا . سیاوش (۱۳۸۶). فرهنگ شهروندی: محصول و محمل حاکمیت خوب ، سازمان کارا و

پیوند میان شهروندی و دموکراسی در مفهوم شهروندی دموکراتیک به بهترین نحو آشکار است بدین صورت که، دموکراسی به شهروندانی نیازمند است که از طریق به کار گیری حقوق و فرصت ها در زندگی سیاسی حضور عینی و آگاهانه داشته باشند. غفلت از هر یک از این ابعاد ممکن است در ارزیابی وضعیت دموکراسی ها پارادوکس هایی را ایجاد نماید. (جاویدی، ۱۳۸۵: ۱۶۶) (درواقع، دموکراسی برای اجرای رویه ها و خط مشی های خود نیاز به شهروندانی دارد که با پذیرش این رویه ها آن را به شکل کامل در جامعه و شیوه زندگانی خویش پیاده کنند و خواهان مشارکت فعال در جامعه باشند. از سوی دیگر مقوله شهروندی در جایی قابل پذیرش است ونمود می یابد که دموکراسی سالم در آن برقرار باشد. با این تفاسیر دموکراسی و شهروندی دموکراتیک موجبات توسعه و گسترش یکدیگر را فراهم می کنند یعنی وجود دموکراسی موجب می شود شهروندی دموکراتیک رشد و توسعه یابد چون با توجه به حقوق سیاسی که شهروند دارا می باشد، متعهد می گردد که نسبت به مسائل سیاسی جامعه خود را مسئول دانسته و در حل بهتر مسائل با مسئولین امور خود را شریک بداند. به همان ترتیب، شهروند دموکرات با اجرای قواعد و اصول دموکراسی در جامعه و شیوه زندگی خود به نوعی موجب تحکیم و دوام آن می گردد.

منابع و مآخذ

۱. آبرکرامبی ، نیکلاس و هیل ، استفن و اس. ترنر ، برایان (۱۳۷۰). فرهنگ جامعه شناسی ، ترجمه حسن پویان ، تهران: انتشارات چاپخش ، چاپ دوم
۲. آشتیانی، ملیحه و فتحی، کوروش و یمنی دوزی سرخابی (۱۳۸۵). لحاظ کردن ارزش های شهروندی در برنامه درسی برای تدریس در دوره دبستان ، فصلنامه نوآوری های آموزشی ، شماره هفده ، سال پنجم
۳. استارگی . هاگ (۱۳۸۸). شهروندی دموکراتیک ، زبان ها ، تنوع و حقوق بشر ، ترجمه : رضا اسامی و مهدی ابوالفتحی ، نشریه حقوق اساسی ، سال ششم ، شماره ۱۱.
4. اسامی. رضا (۱۳۸۵). آموزش شهروندی دموکراتیک ، روزنامه اعتماد ملی، ۱۳۸۵/۱۱/۸ ، صفحه ۷
5. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). درس های دموکراسی برای همه ، تهران ، موسسه پژوهشی نگاه معاصر



32. Gibson. L. Games (1995). Social networks, civil society, and the prospects for consolidating Russia's Democratic Transition, American Journal of political science, 45(1)

33. Gutman. Amy (2001). Democratic citizenship, www.polisci2.ucsd.edu

34. park .chong.min & shin. Doh. Chull (2003). social capital and democratic citizenship : the case of south korea. Working paper series : No. 12 . pp:1-39

35. Pateman. Carole (1996). Democratization and citizenship in the 1990 S: The legacy of T.H. Marshall, Institute for social Research and Department of sociology , university of OLSO

36. Starkey. Hugh (2002). Democratic citizenship , Languages , Diversity and Human Right.

شهروند فعال ، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی ، سال هفتم ، شماره ۲۶

۱۹. فالکس، کیث (۱۳۸۱). شهروندی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر

۲۰. فتحی، کوروش و واحد چوکده، سکینه (۱۳۸۵).

شناسایی آسیب های تربیت شهروندی در برنامه درسی پنهان : نظام آموزش متوسط نظری از دیدگاه معلمان زن شهر تهران ، فصلنامه نوآوری های آموزشی ، شماره هفده ، سال پنجم

۲۱. قائدی ، یحیی (۱۳۸۵). تربیت شهروند آینده ، فصلنامه نوآوری های آموزشی ، شماره هفده ، سال پنجم

۲۲. کاستلز، استفان و دیویدسون، آلیستر (۱۳۸۲).

مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

۲۳. کیویستو ، پیتر (۱۳۸۶). اندیشه های بنیادی در

جامعه شناسی ، ترجمه منوچهر صبوری ، تهران : نشر نی ، چاپ ششم

۲۴. گیدنز ، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه شناسی ، ترجمه منوچهر صبوری ، تهران : نشر نی

۲۵. لیپست، سیمون مارتین (۱۳۸۳). «دایره المعارف دموکراسی» ، تهران : انتشارات وزارت امور خارجه، جلد دوم

۲۶. موحد . مجید و دلبری . محمد (۱۳۸۳). دینداری سنتی و نگرش نسبت به دموکراسی در بین دانشجویان دانشگاه شیراز ، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

۲۷. میرابراهیمی. روزبه (۱۳۸۱). شهروند دموکراتیک: زمینه تحقق دموکراسی ، نشریه همبستگی، ۱۳۸۱/۱/۲۱، صفحه ۸

۲۸. میلر، جی. پی (۱۳۸۷). نظریه های برنامه درسی ، ترجمه محمود میر محمدی ، تهران : انتشارات سمت ، چاپ ششم.

۲۹. نجاتی حسینی . سید محمود (۱۳۸۴). حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس ، رساله دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۳۰. نیکفر . محمدرضا (۱۳۷۸). خشونت ، حقوق بشر ، جامعه مدنی . تهران : انتشارات طرح نو

31. Broadbent. Edward (2002). The Threat to Democratic Citizenship, Institute of social policy



درآمدی بر حقوق فرهنگی به عنوان یکی از مصادیق حقوق شهروندی

سهرورد زرشکیان

کارشناس ارشد حقوق دانشگاه تهران sohrevardz@yahoo.com

چکیده

حقوق فرهنگی گرایشی از علم حقوق است که در ادبیات داخلی کمتر بدان پرداخته شده است. در این مقاله با واکاوی مفهوم فرهنگ و حقوق به حوزه‌های مطالعه این گرایش پرداخته شده است و حدود و ثغور آن مشخص شده است. فرهنگ شامل ارزش‌ها، هنجارها، باورها و عادات و رسوم است که در هر جامعه وجود دارد و ویژگی‌های خاصی دارد. گزاره‌های فرهنگی وقتی با ضمانت اجرای حقوقی همراه می‌شوند، شکل حقوقی و قانونی به خود می‌گیرند. حقوق فرهنگی با فرهنگ حقوقی متفاوت است و هر یک عرصه‌های متفاوتی را در بر می‌گیرد. با یک نگاه منطقی می‌توان گفت حقوق یکی از اجزای فرهنگ محسوب می‌گردد لذا تمامی اصول، قوانین و قواعد حقوقی به طور مستقیم یا غیرمستقیم با مفهوم فرهنگ مرتبط هستند. اکثر مصادیقی که اسناد بین‌المللی درباره حقوق فرهنگی مطرح کرده‌اند ناشی از تبادل ذهنی حقوقدانان از مفهوم فرهنگ است؛ مصادیقی چون حقوق میراث فرهنگی، حقوق مالکیت ادبی و هنری، حق بر آموزش و حق بر مشارکت زندگی فرهنگی و برخورداری از امکانات فرهنگی شکل غالب مصادیق حقوق فرهنگی محسوب می‌شوند در حالیکه حقوق فرهنگی عرصه بسیار گسترده‌ای دارد و مصادیق بی‌شماری را شامل می‌شود. از دیگر اشکال آن‌هاست که در مطالعه حقوق فرهنگی بدان برمی‌خوریم، فقدان ارائه تعریفی واحد از مفهوم فرهنگ و وجود تعاریف بسیار گسترده و متفاوت از آن است. همین امر قلمرو حقوق فرهنگی را با دشواری‌هایی مواجه کرده است.

واژگان کلیدی: حقوق فرهنگی - حقوق - فرهنگ - نظام حقوقی - نظام فرهنگی

مقدمه

می‌باشیم. هرچند بسیاری از تعاریف دارای همپوشانی بسیاری زیادی با یکدیگر می‌باشند.

علم حقوق عرصه الزامات است. اگر فرهنگ از طریق هنجارها، رفتار خاصی را از سوی افراد انتظار دارد، حقوق پا را فراتر گذاشته و با وضع ضمانت اجرای مختلف به تنظیم روابط اجتماعی افراد می‌پردازد و رفتار آنها را هدایت می‌کند. حقوق فرهنگی نقی دو علم جامعه‌شناسی و حقوق است. علم جامعه‌شناسی به کشف قانونمندی‌های رفتارهای اجتماعی می‌پردازد و به «توصیف»، «تبیین» و در نهایت «پیش‌بینی» رفتارهای اجتماعی می‌پردازد. اما علم حقوق عرصه بایدها و نبایدها است لذا می‌توان آن را علمی «هنجاری» مانند اخلاق تلقی کرد. بنابراین این دو علم از نظر روش‌شناسی، کاملاً متفاوت با یکدیگر می‌باشند. یکی از محل‌های تقی این دو علم، بحث «فرهنگ» می‌باشد. امروزه علم حقوق بسیار گسترده شده است و دارای شاخه‌های مختلفی گردیده است. حقوق اقتصادی، حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی

حقوق فرهنگی، همانطور که از نام آن پیداست، گرایشی از حقوق است که در ادبیات حقوقی ایران کمتر به صورت آکادمیک به آن پرداخته شده است. تبادل ذهنی این مفهوم برای حقوقدانان آشنا با اسناد بین‌المللی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که البته بخشی از حقوق فرهنگی می‌باشد. در ایران، مفهوم حقوق فرهنگی به‌خوبی واکاوی نشده است حدود و ثغور و همچنین تعاریف و مصادیق آن مشخص نشده‌اند. از آنجا که مفهوم «فرهنگ» را می‌توان با رویکردهای متفاوت از جمله جامعه‌شناسی تعریف کرد، لذا تعاریف متفاوتی برای آن ذکر شده است. در این مقاله برآنیم تا با شکافتن مفهوم «حقوق» و «فرهنگ» ارتباط بین آنها را بیان کنیم و تعریفی از حقوق فرهنگی و حوزه‌های مطالعه آن به دست دهیم. برای رسیدن به هدف فوق ابتدا مزم است به تعریف حقوق و سپس به تعریف فرهنگ بپردازیم. با وجود گستردگی تعاریف و مفاهیم ارائه شده در خصوص این نهاد اجتماعی، ناگزیر به ارائه گزینشی تعاریف